## آخرین گفت‌وگو به عنوان دبیرکل جبهه مشارکت

# به آینده حزب مطمئنم

محمدجواد روح

**محمدرضا خاتمی در بخش دوم گفت وگوی خود با شرق که آخرین مصاحبه وی در مقام دبیرکلی جبهه مشارکت است، به برخی انتقادات به عملکرد این حزب در دوران مسئولیت خود پاسخ گفته و چشم اندازی را از آینده جبهه مشارکت و فعالیت‌های سیاسی خود در این حزب ارائه کرده است.**

■■■

**■پس از این بحث‌ها می‌رسیم به بحث شیرین انتقاد! انتقادات زیادی از جبهه مشارکت در این سال‌ها مطرح شده است. فکر می‌کنم منتقدین هم معترف باشند که این حجم انتقاد به خاطر تاثیرگذاری حزب است. چرا که میزان انتقادی که از جبهه مشارکت می‌شود، از هیچ حزبی نمی‌شود. حالا چه محافظه‌کارترین احزاب و چه رادیکال‌ترین احزاب اپوزیسیون یا تحریمی‌ها. من برخی مصادیق انتقادها را در اینجا ذکر می‌کنم که شاید اصلی‌ترین موارد انتقادبرانگیز از حزب بوده است. این مصادیق را هم از اوایل دوران قدرت گرفتن حزب شروع می‌کنم و بحث انتخابات مجلس ششم و مسائلی که در قبال آقای هاشمی و به تبع آن لیست کارگزاران به وجود آمد. خوب، روزنامه‌های نزدیک به حزب مطالبی را مطرح می‌کردند و وقتی پارسال آن اتفاق در انتخابات افتاد و حزب از آقای هاشمی حمایت کرد، این مطلب بود که چه از طرف محافظه‌کاران و چه تحریمی‌ها مطرح می‌شد. خواستم بپرسم آن قضیه برخورد با آقای هاشمی چه بود؟ و شاید هم این شکل سئوال علمی نباشد، اما می‌پرسم که اگر به سال ۷۸ برگردیم، آن مسائل تکرار می‌شود؟**

ببینید! آن زمان گذشته است و شاید در این شرایط صحبت کردن، همه بگویند که فلانی دارد توجیه می‌کند. اما کسانی که در درون ما بودند، می‌دانند که در مسائلی که برای آقای هاشمی پیش آمد، ما هیچ نقشی نداشتیم. من صریح در اینجا بگویم. مثلاً می‌گویند روزنامه «صبح امروز». کجا روزنامه «صبح امروز» مال ما بوده؟ این روزنامه هیچ ارتباط سازمان یافته‌ای با حزب نداشت. جز آنکه آقای حجاریان عضو شورای مرکزی ما، آنجا مدیر مسئول بود. بله، شاید از نظر حقوقی شما بتوانید محکوم کنید و بگویید که مگر می‌شود عضو شورای مرکزی شما از حزب تبعیت نکند؟ ما هم پاسخ می‌دهیم که بله، می‌شود و شده. این به خاطر همان عدم انسجام اولیه است. یادتان باشد ما تازه یک‌سال از حزب شدنمان گذشته بود و در مرحله تاسیس بودیم. البته این بدان معنی نیست که ما پاره‌ای انتقاداتی که به آقای هاشمی می‌شد، قبول نداشته باشیم. نه، ما خیلی از آن انتقادات را وارد می‌دانیم و قبول داریم. اما به نحوه برخورد ایراد داریم که گاهی به تخریب کشیده شد. حزب مشارکت هیچ نقشی در آن بخش نداشت. حالا بعضی افراد تاریخ می‌گویند ما هم خیلی تاریخ داریم. اما بعداً خواهیم گفت که چه کسانی به چه کسانی پول دادند تا بروند و آقای هاشمی را تخریب کنند. حالا ما را متهم می‌کنند که شما هاشمی را تخریب کردید. بله، من معتقدم روزنامه «صبح امروز» نقش داشت، آقای گنجی نقش داشت، در شکل معتدل و مودبانه‌اش، آقای عبدی نقش داشت. اما اینکه ما در حزب بیاییم تصمیم به تخریب آقای هاشمی بگیریم، چنین چیزی وجود نداشت. حتی در بسیاری از جلسات شورای مرکزی و دفتر سیاسی نسبت به رفتار روزنامه «صبح امروز» انتقاد می‌شد.

**■خب، چرا تصحیح نشد؟**

این را باید از آقای حجاریان بپرسید. من هم به عنوان اینکه آقای حجاریان عضو شورای مرکزی است، باید مسئولیت بپذیرم. اما واقعیت امر این است که ما در اینجا نقشی نداشتیم. یکی از دستاوردهای بزرگ ما همین جا بود. ما خودمان معتقدیم و معترفیم که از مادر سیاستمدار به دنیا نیامده‌ایم. اما در این ۸-۷ سال به یک بلوغ سیاسی رسیده‌ایم که می‌توانیم مسائل اصلی و فرعی را از هم تمیز دهیم. اتفاقاً یکی از مسائل اصلی که سال قبل مشکل پیدا کردیم، این بود که بعضی افراد درون جبهه دوم خرداد می‌گفتند که ما باید وارد انتخابات بشویم، برای آنکه نگذاریم آقای هاشمی رئیس جمهور شود. ما از همین جا با آنها اختلاف داشتیم. می‌گفتیم که چنین چیزی نیست. هدف اصلی ما باید این باشد که نگذاریم نیروهایی که می‌خواهند فضای دموکراسی را عوض کنند، موفق شوند. به همین خاطر، حتی به خودمان اجازه ندادیم کاندیداهای راستگرای انتخابات را هم تخریب کنیم. برای اینکه به این بلوغ رسیده بودیم که سیاست امر نسبی است و باید شما آن کسی را که از تو دورتر است، نگذاری آن بیاید. آن کسی را که کمی به تو نزدیکتر است، حتی آن‌که با تو نباشد، اگر هم توانستی تقویت کن. همین بلوغ بود که باعث شد در دور دوم انتخابات به‌رغم اینکه خیلی از افراد حزب ناراحت بودند، ولی به آقای هاشمی رای دادند. به نظر من می‌رسد ما باید بپذیریم در جامعه‌ای که اینقدر متکثر است، انتقاد حق ماست و حتی گاهی ممکن است انتقادهای تندی داشته باشیم اما نباید این را با تخریب اشتباه کرد. تخریب کار پسندیده‌ای نیست و هر کسی که این روند را در پیش بگیرد، خودش هم در امان نمی‌ماند. به همین دلیل است که سیاست کلی ما این است که نسبت به هیچ کدام از رقبایمان، خط تخریب را در پیش نگیریم. احترام آنها را به عنوان رقیب حفظ کنیم و در عین حال انتقادهایمان را داشته باشیم.

**■ما شاید بحث تخریب را رد کنیم. اما جرقه ماجراها وقتی زده شد که شما نام آقای هاشمی، خانم فائزه هاشمی و دیگر چهره‌های کارگزاران را در لیست مجلس نگذاشتید. حال آنکه حتی یک سال قبل در انتخابات شوراها با آنها ائتلاف داشتید.**

نخیر. ما که نباید حتماً آدم‌ها را در لیست بگذاریم.

**■اما تخریب‌ها از همین جا شروع شد که آقای «محمد هاشمی» آمد و گفت که مشارکتی‌ها و مجمعی‌ها باید خدمت آقای هاشمی برسند و خواهش کنند تا در لیست آنها قرار گیرد و بعد هم آقای عبدی و دیگران جواب دادند؟**

این همان انتقادی است که ما داریم. یعنی ما بگوییم اگر قبول نکنید فلان آقا یا خانم در لیستتان باشد، پس دارید تخریب می‌کنید. اما ما فکر می‌کنیم که فلانی به درد این کار می‌خورد یا نمی‌خورد. من حزبی کار می‌کنم و حزبی کارکردن یعنی این حق را داشته باشم که نامزدهایم را طبق برنامه حزب انتخاب کنم. ما در انتخابات مجلس ششم در شورای مرکزی رای گرفتیم؛ حداقل در مورد تهران. وقتی اکثریت بگوید که فلان آقا باشد یا نباشد، من طبق همان عمل می‌کنم. حزب ما مثل برخی احزاب نیست که چند نفر بنشینند و لیست ببندند و هر کس را خواستند بگذارند یا نگذارند. این احزاب اصلاً بدنه‌ای ندارند که به آنها انتقاد کند. ولی من باید جوابگوی بدنه‌ام باشم. ما یک معیار اصلی در همه انتخابات داشته‌ایم. کسی که «ضد مشارکت» باشد، ما از او حمایت نمی‌کنیم. بعضی افراد این طوری هستند، اما بعضی افراد هم براساس صلاحیت‌های کمتر از لیست کنار گذاشته می‌شوند. حتی اگر نگذاشتن آن فرد منشاء اختلاف شود. اینکه دلیل نمی‌شود. با این وجود، ما و کارگزاران در تهران به ۲۵ رای مشترک رسیدیم و تا روز آخر هم با دوستان عزیز کارگزار با هم کار کردیم. ستادهایمان با هم بود. در خیلی از شهرستان‌ها نامزد مشترک داشتیم. اصلاً در انتخابات مجلس ششم دو جریانی که بیش از همه به هم نزدیک بودند، مشارکت و کارگزاران بود.

**■می‌رسیم به یک انتقاد دیگر که در این یکی، جبهه مشارکت به محافظه کاری متهم می‌شود. آن هم بحث مجلس ششم و ورود جبهه مشارکت به مجلس ششم بود که برخلاف انتخابات مجلس ششم، با ملاحظه کاری زیادی همراه بود. مثلاً اینکه شما نفر اول انتخابات تهران بودید و فراکسیون اکثریت را در اختیار داشتید. انتظار می‌رفت حداقل یک کاندیدا برای ریاست مجلس معرفی کنید ولی این طور نشد و پس از ریاست کروبی هم بلافاصله آن بحث قانون مطبوعات پیش آمد که حتی امروز هم مجموعه حزب به خاطر آن مسئله زیر سئوال است. خواستم بدانم چرا حزب و فراکسیون در آن زمان بدان شکل عمل کرد؟**

اگر بخواهم یک جواب ساده بدهم، این است که ما نشستیم و همه شرایط را بررسی کردیم و داخل حزب رای گیری کردیم.

**■می‌خواهید تا آخر همه سئوال‌ها را با «رای گیری» جواب دهید!**

نه، ببینید! وقتی ما به عقل جمعی معتقدیم، نباید با عقل فردی آن را بسنجیم. الان خیلی از افراد می‌گویند کار خوبی کردید، بعضی افراد هم می‌گویند کار بدی کردید. بالاخره ما چطور باید به نتیجه برسیم؟ کار سیاسی یک کار عرفی است. اینکه مثلاً شراب خوردن نیست که بگوییم حرام است و بد است و یا طواف خانه خدا نیست که بگوییم مستحب است و خوب است و اگر حج تمتع باشد، واجب است. نه، این نیست. ما در مسائل سیاسی، پیرو عقل جمعی هستیم. عقل جمعی هم این است که بحث می‌کنیم و رای می‌گیریم. در آن مورد هم، چنین شد. اما من الان هم از آن تصمیم دفاع می‌کنم. به‌رغم همه گله‌هایی که ما داریم و دلخوری‌هایی که ممکن است آقای کروبی از ما داشته باشد، همچنان از این مسئله دفاع می‌کنم. برای اینکه مهم‌ترین مسئله‌ای که داشتیم، این بود که می‌خواستیم مجلس ششم را به نهایت برسانیم. این مجلس ششم، یک سری مسئولیت‌هایی داشت که باید به پیش می‌برد. در بعضی موارد موفق بود و در برخی ناموفق. اگر از همان لحظه اول بین جریان‌های اصلاحات درون مجلس اختلاف می‌افتاد، مجلس همان روز اول از درون شکست می‌خورد و دیگر احتیاجی به محافظه‌کاران و شورای نگهبان نبود که بیایند و جلوی مجلس بایستند و مصوباتش را رد کنند. در آن صورت، ما از درون مشکل پیدا می‌کردیم. این همان مسئله اصلی- فرعی کردن است که گفتم. پست‌های مجلس فرع بود و اصل تحقق اهدافی بود که برای مجلس ششم طراحی کرده بودیم. ما احساس می‌کردیم که اگر بتوانیم تالیف قلوب بکنیم در داخل مجلس، بسیاری از نیروهای احتمالاً منتقد ما، با ما همراهی خواهند کرد. این همان اتفاقی بود که افتاد. بنابراین، من می‌خواهم بگویم کاری که در سال اول مجلس ششم شد (اگر احساسات را بگذاریم کنار)، کاری کاملاً منطقی، عقلانی، خردورزانه و دوراندیشانه بود که سبب شد مجلس ششم تقریباً مشکل درونی نداشته باشد. تقریباً هر چه مشکل بود، از بیرون بود و در مقابل این مشکلات بیرون هم، نیروهای داخل مجلس، به‌رغم طیف‌های مختلفی که بودند، تقریباً یکپارچه عمل کردند.

**■آقای خاتمی! تدبیری که شما می‌گویید در فراکسیون مجلس ششم بود، منشاء آن از جبهه مشارکت بود یا سازمان مجاهدین انقلاب؟ چون عملاً این بحث یا شائبه وجود دارد (آقای کروبی هم در انتقاداتی که مطرح می‌کند، این نکته هست) که فراکسیون مشارکت را تا حدود زیادی آقای بهزاد نبوی اداره می‌کرد؟**

ببینید! ما درون مجلس ارتباط تنگاتنگی با هم داشتیم. فراکسیونی هم که داشتیم، در واقع یک فراکسیون بود. دوستان مجاهدین انقلاب هم البته خودشان جلساتی داشتند اما فراکسیون که می‌خواست تصمیم بگیرد، با هم بود. رئیس فراکسیون آقای نعیمی‌پور بود، معاونش آقای سعدایی بود و کمیسیون‌های خاصی هم داشت که همگی مشارکتی بودند. آقای نبوی و اینها درون مجلس، ادعایی به عنوان سازمان نداشتند. ما بحث مجاهدینی- مشارکتی نداشتیم، اما به هر حال جمع ما بیشتر بود. سازماندهی گسترده‌تر و ارتباطات بیشتری در سطح کشور داشتیم. آنها هم قبول کرده بودند. این ادعا که درباره آقای نبوی می‌شود، به این خاطر است که واقعاً آن روند دموکراتیک را باور ندارند. بعضی دوستان هستند که هر تصمیمی خودشان بگیرند، همان است و مشورت و بحثی هم نمی‌کنند. فکر می‌کنند که دیگران هم، همین طور تصمیم می‌گیرند. نه، این طور نبوده و نیست. مثلاً جریان قانون مطبوعات (شاید دست‌نوشته صورت‌جلساتش باشد)، فراکسیون مشارکت کاملاً مصر بود که باید پیش برود، اما قبول کرد که روسای فراکسیون‌های جبهه دوم خرداد درون مجلس تصمیم بگیرند. جلسه گذاشته شد. فراکسیون مجمع روحانیون بود، فراکسیون خط امام بود، فراکسیون مشارکت، کارگزاران و کار، همه بودند. ۱۲-۱۰ نفر نشستند و رای گرفتند، مصوب شد که قانون مطبوعات را چنین کنیم. اینکه فراکسیون مشارکت فلان کار را کرده، به نظرم تا حدودی فرافکنی بعضی مسائل است. حالا مهم نیست. حرف‌هایی هم زده می‌شود، اما واقعاً اینطور نبود.

**■بد نیست همین جا به بحث ارتباط جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب هم بپردازیم و اینکه چرا با این همه نقطه اشتراک، این دو تشکیلات ادغام نمی‌شوند؟**

من نمی‌دانم که ما اشتباه کردیم یا درست عمل کردیم که همه نیروهای اصلی و مهم خود را بردیم در مجلس. سازمان مجاهدین انقلاب هم، همین کار را کرده بود. وقتی رفتیم، مجلس عملاً صحنه تعامل ما شده بود. بنابراین، خیلی ارتباطات نزدیک و تنگاتنگ داشتیم و غیر از آن، جلسات مرتب سازمانی بین اعضای دفتر سیاسی و شورای مرکزی دو تشکیلات برقرار بود. بنابراین، اوج همکاری و تعامل ما در همان چهار سال مجلس بود و بعد، تا زمان انتخابات ریاست‌جمهوری. بعد از آن، به هر حال چون مسائل حاد سیاسی درون کشور وجود نداشته، ما درون سازمان خودمان به سازماندهی و گسترش تشکیلات پرداخته‌ایم و آنها هم همین طور، اما روابطمان همچنان دوستانه است. جلساتی با همدیگر داریم و هماهنگی‌هایی انجام می‌گیرد اما دیدگاه‌هایمان در مورد همه مسائل یکی نیست. نمونه‌اش مثلاً همین جبهه دموکراسی‌خواهی و حقوق بشر. سازمان حاضر نیست به این جبهه بپیوندند، ولی ما به شکل فعال در جلسات آن شرکت داریم. در مسائل دیگری هم این تفاوت‌ها وجود دارد. اما روی امهات مسائل و مباحث کلان و بنیادین، تفاوت نظر نداریم ولی در برخی موارد هم، ممکن است مواضع همدیگر را نپسندیم.

**■روشن است که بحث مجلس خیلی بیش از اینهاست ولی ممکن است از بحث اصلی یعنی حزب دور شویم. به همین خاطر، به یک انتقاد دیگر می‌پردازم که مربوط به انتخابات دوره دوم شوراهاست. انتخاباتی که از آنجا دوران افول اصلاحات شروع شد. بحثی که در آنجا بود، غیر از اینکه مردم شرکت نکردند، چندصدستگی و پراکندگی اصلاح‌طلبان بود. سئوالی که من مطرح می‌کنم براساس صحبتی است که آقای «عطریانفر» در مجله «چشم‌انداز ایران» داشت. البته خیلی‌ها جبهه مشارکت را به انحصارطلبی متهم می‌کنند. کمااینکه شما گفتید که فردی یک‌بار نامش را در فهرست انتخاباتی یک شهرستان نگذاشته‌اند و از آن پس، «ضد مشارکت» شده است. اما آقای عطریانفر به عنوان یک چهره شناخته شده سیاسی (که درون کارگزاران هم به طنز به عنوان «مشارکتی» مطرح است)، گفتند که کارگزاران در انتخابات شوراها آماده بود با مشارکت لیست مشترک بدهد، اما مشارکت حتی حاضر نشد نام آقای آشوری که اصلی‌ترین نامزد کارگزاران بود را در فهرست خود بگذارد و این باعث شد به لیست مشترک نرسیم و عملاً همان آرای اندک هم پخش شد. خواستم بدانم در انتخابات شوراها چه اتفاقی افتاد؟ به‌ویژه آنکه دو لیست اصلی هم مشارکت و کارگزاران بودند، چرا این وضع پیش آمد و آن بلوغی که گفتید منطقاً در سال ۸۱ باید پیش از سال ۷۷ (دوره اول شوراها) می‌بود که همه جریان دوم خرداد ائتلاف کردند. چرا این بلوغ از بین رفت و بدان شکل عمل شد؟**

این انحصارطلبی بحث شیرین اما کهنه‌ای است. به هر حال، ما در مجلس نیرو داشتیم، کار می‌کردیم و این کار کردن شده بود انحصارطلبی. می‌گفتیم شما هم کار کنید، نمی‌کردند. اما در مورد انتخابات دوره دوم شوراها، مقدماً باید بگویم که ما همگی مغرور شده بودیم. نه فقط جبهه مشارکت، بلکه کل جبهه دوم خرداد و اصلاح‌طلبان. فکر می‌کردند رای مردم پشت قباله حزبشان نوشته شده و می‌توانند در هر انتخاباتی رای بیاورند. همبستگی همین فکر را می‌کرد، ما، کارگزاران و دیگران هم همین طور. این فکر جا افتاده بود که اگر لیست مستقل هم بدهیم، اتفاقی نمی‌افتد. اما مسئله اصلی این بود که در انتخابات شوراها با کارگزاران مسئله چندانی نداشتیم. ما فقط یک حرف در انتخابات شوراها داشتیم. می‌گفتیم که تا آن زمان، عامل اصلی و نقطه ضعف مهم پرونده اصلاحات، شورای شهر اول است با آن فضاحت‌هایی که ایجاد شده بود. البته بنده معتقد نیستم که شوراها عامل اصلی در شکست اصلاحات باشند، ولی به هر حال، تقریباً همه نیروهای دوم خرداد در آن زمان، آن را مسئله اصلی می‌دانستند. ما می‌گفتیم بزرگترین احترام به مردم این است که بگوییم ما در فهرست انتخاباتی دوره دوم شوراها، هیچ‌کس از شورای اول را نمی‌گذاریم. این معیار ما بود. ما که نیروی اصلی در شورای اول نداشتیم. آقای حجاریان را داشتیم که به آن وضع دچار شد. خانم جلایی‌پور بود که واقعاً هم در شوراها زحمت کشیده بود. شورایاری‌ها را راه انداخته بود، به محلات رفته بود و واقعاً نیروی به درد بخوری بود. ما به ایشان التماس کردیم که نامزد نشود و ایشان هم جوانمردانه پذیرفت. تقریباً هیچ کدام از دوستان در سایر احزاب، این شرط را نپذیرفتند. در حالی که به نظر من، شرطی بسیار پیش پا افتاده و منطقی بود. ما جز این شرطی نداشتیم.

**■آقای آشوری که اصلاً در شورای اول نبود.**

ببینید! آقای آشوری یک نفر است. مجموعه لیست بحث می‌شد. ما که به آقای آشوری ارادت هم داریم و به ویژه در کارهای شهری، ایشان را قبول داریم. حالا جزئیات مسئله را آقای شکوری‌راد دارد که در جلسات شرکت می‌کرد. این ادعای آقای عطریانفر را (با کمال احترامی که برای ایشان قائلم)، رد می‌کنم.

**■یک سئوال قابل طرح این است که پس از انتخابات شوراها و در فاصله یک‌ساله تا انتخابات مجلس هفتم، ظاهراً این حس در فراکسیون اکثریت مجلس ششم شکل گرفته بود که دلیل نیامدن مردم به پای صندوق‌ها این است که «ما خیلی شل آمده‌ایم». آن استراتژی «آرامش فعال» که مجاهدین انقلاب مطرح کرده بود و در سال آخر مجلس به «بازدارندگی فعال» تبدیل شد که رادیکال‌تر بود. شاید هم به خاطر فضای انتخاباتی دور بعد مجلس بود. در جریان این قضایا دیدیم که جبهه مشارکت عملاً مواضعی مخالف با آقای خاتمی می‌گرفت. مثلاً به عنوان یک نمونه قضیه برنده شدن خانم شیرین عبادی در جایزه صلح نوبل که صحبت شما در مجلس با صحبت آقای خاتمی کاملاً متفاوت بود. یا خود مجلس هفتم، موضع حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب مبنی بر «عدم شرکت»، با انتخاباتی که آقای خاتمی برگزار کرد، متفاوت بود. من خواستم بدانم که از چه مقطعی این اختلافات شکل گرفت و آیا فکر می‌کنید رادیکال‌تر شدن در آن مقطع، حرکت درستی بود؟**

ببینید! اولاً آن کلام امام‌علی(ع) را نقل می‌کنم که «مبنای حق بودن یک کلام را افراد قرار ندهید». درست است؟

**■اما شما چون آقای رضا خاتمی و برادر رئیس‌جمهور بودید، این سئوالات بیشتر مطرح می‌شود.**

نه. شما تصور کنید نایب رئیس مجلس آقای شکوری‌راد یا کس دیگری بود. شما در مورد مسئله خانم عبادی یا انتخابات مجلس می‌گویید و یا هر مورد دیگر، نباید گفت که چون آقای سیدمحمد خاتمی این حرف را زده، درست است یا غلط است.

**■من این را نگفتم. می‌پرسم چرا این اختلاف به وجود آمد؟**

بله. آقای خاتمی که عضو حزب ما نیست. ما می‌نشینیم خودمان تصمیم می‌گیریم، آقای خاتمی هم با توجه به ملاحظات خاص خودش تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند. به هر حال، ایشان رئیس جمهور بوده است. من که رئیس جمهور نبودم. دبیرکل یک حزبی هستم که از هفت دنیا آزاد است و هیچ نگرانی درباره خوشامد و بدآمد دیگران ندارد. البته ملاحظات سیاسی را داریم، اما ملاحظات فردی نداریم. من دقیقاً نمی‌دانم در این مورد چه بگویم. فقط یک نکته درباره انتخابات مجلس هفتم می‌گویم. انتخابات مجلس هفتم، به قول فوتبالی‌اش، تا دقیقه ۹۰ هماهنگ پیش می‌رفت، اما در دو سه دقیقه وقت اضافی، یک عده به خودمان گل زدند! یعنی برنامه‌ای که احساس می‌کردیم دارد پیش می‌رود و می‌تواند به موفقیت چشمگیری هم برسد، ناگهان یک گوشه کار زمین گذاشته شد. من نکته‌ای را بگویم چون بارها گفته‌اند که اگر تحصن و آن اعتراضات نبود، فقط همان ۸-۷ نفر در مجلس ششم رد صلاحیت می‌شدند. تحصن که بلافاصله بعد از رد صلاحیت‌ها شروع نشد. تحصن وقتی شروع شد که شورای نگهبان به شکایت‌ها رسیدگی نکرده بود. وقتی آن طور شد، ما شروع کردیم. پیغام دادیم، پیغام دادیم. به همین آقایانی که امروز درباره تحصن از ما انتقاد می‌کنند، گفتیم که ۸-۷ نفر که هیچ، حتی اگر ۲۰ نماینده مجلس ششم هم رد شوند، ما حرفی نداریم. ۲۰ نفر از مشارکتی‌ها هستند دیگر. ما از حق خودمان می‌گذریم و در انتخابات هم شرکت می‌کنیم. شما بروید این کار را انجام دهید. حالا که نتوانسته‌اند، لاف آن را نزنند که اگر شما تحصن نمی‌کردید، فلان می‌شد. دو ماه وقت داشتند، نتوانستند کاری بکنند. چون آن وقت شایع شده بود که در مجلس ششم فقط ۸-۷ نفر شیطان هستند که بقیه را وسوسه می‌کنند، وگرنه سایر نمایندگان افراد خوب و سر به راهی هستند. ما هم قبول کرده بودیم که این شیطان‌ها (به تعبیر آنها) که قطعاً عضو فراکسیون ما هم بودند، رد شوند. اما وقتی ۸۰ نماینده مجلس و ۲۵۰۰ کاندیدا در سطح کشور رد می‌شوند و شما هیچ کاری نمی‌توانید بکنید، این چه لافی است که می‌زنید؟ بالاخره زمانی ما هم باید خاطراتمان را بگوییم.

**■مقداری به مسائل داخلی حزب برگردیم و مشکلاتی که به عنوان مسائل حزب در شرایط فعلی مطرح است. اول اینکه دلیل ساخته شدن جبهه مشارکت، پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ۷۶ بود و بعد هم تا ساخته شد، مصادر قدرت در مجلس و دولت را در اختیار گرفت. همین مسئله باعث شده همواره به «دولت ساخته» بودن معرفی شود. از سال گذشته این وصل میان حزب و دولت از میان رفت و مشکلات مختلف مالی، رسانه‌ای و سازماندهی و حتی شاید مشکل ریزش (این را نمی‌دانم)، آشکار شد. من خواستم بدانم الان مهم‌ترین مشکلات حزب چیست و حالا که دارید مسئولیت اول حزب را ترک می‌کنید، چشم‌اندازی که دارید با توجه به مشکلات گسترده، حل مشکلات است و یا نگران هستید؟**

نگرانی من به این خاطر نیست که این شرایط الان وجود دارد. این نگرانی، شاید تاریخی باشد که اصولاً نظام کشور ما (چه قبل از انقلاب و چه الان)، حزب را برنمی‌تابد. مهم‌ترین جهادی که در احزاب باید بشود، این است که به هر حال، خودتان را به نظام حکومتی تحمیل کنید. این مهم‌ترین ایرادی است که وجود دارد و کاری هم نمی‌توان درباره‌اش کرد. شاید هم یک مسئله فرهنگی باشد. اما حتی اگر احزاب به شکل نیم‌بند تداوم داشته باشند، این نیم‌بند بودن چندان مهم نیست، تداومشان مهم است. ما می‌خواهیم به تدریج این روند را عوض کنیم. این بزرگترین نگرانی‌ای است که به شکل تاریخی وجود دارد. مهمترین گرفتاری که ما داریم، این است که به معنای واقعی کلمه «نیروی حرفه‌ای» در حزب نداریم. نیروی حرفه‌ای در حزب، یعنی یک نیروی تشکیلاتی تمام‌وقت که درآمدش هم از طریق حزب باشد. حرفه‌ای شدن با دو مشکل روبه‌روست. یکی منابع مالی می‌خواهد و دیگری امنیت. وقتی وضع اشتغال در کشور بدین شکل است، شما چطور می‌توانید یک نیروی سرآمد و خوشفکر را که مثلاً استاد دانشگاه است یا یک کار خیلی خوب دولتی یا بخش خصوصی هم دارد، از او بخواهید که کارهایش را رها کند و بیاید درون حزب کار کند و تازه بعد از سه ماه بازداشت شود یا بعد از شش ماه در حزب را ببندند و آن آدم بیکار شود و هیچ جایی هم استخدامش نکنند. الان ما این مشکل را پیدا کرده‌ایم. یعنی، دولت جدید از قیافه هر کس خوشش نیاید، می‌گوید «مشارکتی» است و تصفیه‌اش می‌کند. در حالی که خیلی از این افراد، اصلاً ارتباطی با جبهه مشارکت نداشته‌اند. این مشکل اصلی است که ما درون حزب داریم. اما آنچه ما می‌بینیم و مایه امید من است و به همین دلیل هم حالا که دارم از موضع دبیرکلی می‌روم، نگرانی چندانی ندارم؛ این است که نیروهای باقیمانده درون حزب که پایه‌های تشکیلات را محکم کرده‌اند، آنقدر علاقه و ایمان به کار تشکیلاتی پیدا کرده‌اند که بتوانند راه را ادامه دهند. ما هم یک کارهایی را از پارسال شروع کرده‌ایم که با قوت و قدرت در سال جدید ادامه پیدا خواهد کرد. امیدواریم بعضی از این مشکلات را برطرف کنیم. تجربه این یک سال تجربه خوبی بود که در سخت‌ترین شرایط، چه کنیم که بمانیم.

**■یکی از مسائل دیگر تشکیلاتی این است که در دو کنگره اخیر تصویب شد که تعداد اعضای جبهه مشارکت به ۲۰ هزار نفر برسد. فکر نمی‌کنم چنین اتفاقی افتاده باشد...**

اگر منظور شما از عضو در نظام تشکیلاتی این باشد که یک نفر بیاید یک فرمی را پرکند و بعد مسئولیتی داشته باشد و در برنامه‌های منظمی شرکت کند، ما ۲۰ هزار عضو نداریم. البته خیلی هم با این رقم فاصله نداریم. از دو سال پیش که تصویب شده، قدم‌های مثبتی برداشته‌ایم. اما غیر از عضو، «هوادار» هم یک رده تشکیلاتی محسوب می‌شود. هوادار کسی است که با حزب ارتباط دارد و ما هم با او ارتباط داریم. برنامه‌های خاصی برای او تعریف می‌کنیم (گرچه ممکن است در طول سال ۴-۳ برنامه بیشتر نباشد)، ما الان از ۲۰ هزار نفر خیلی بیشتر هوادار داریم. بنابراین، برنامه‌ریزی انجام شده، به آن طرف در حال پیشروی است و قدم‌های بسیار مثبتی برداشته شده است.

**■آقای خاتمی، از زمانی که کناره‌گیری شما از دبیر کلی حزب قطعی شده، که آخرین بار آن کنگره قبل در مهرماه سال پیش بود که با استعفای شما موافقت نشد و گفته شد «شما بمانید و ۹ ماه بعد بروید». از همان زمان، هشدارهایی از درون جبهه مشارکت شنیده شد مبنی بر اینکه رفتن شما می‌تواند تبعاتی منفی داشته باشد و حتی انشعاب را به حزب تحمیل کند. کسانی که این حرف را می‌زنند، می‌گویند آقای رضا خاتمی چهره‌ای جامع‌الاطراف بود و طیف‌های مختلف اعم از مدیران، استادان دانشگاه، جوانان و سنتی‌ها هر یک به دلیلی میان خود و شما احساس نزدیکی و همراهی می‌کردند. این افراد می‌گویند کسی که جایگزین شما شود، احتمالاً به این اندازه جامع‌الاطراف نیست و ممکن است بخشی از اعضای حزب منفعل و منزوی شوند؛ نه اینکه الزاماً حزبی علیه مشارکت تشکیل دهند یا اعلام انشعاب کنند، بلکه اصلاً فعالیت سیاسی و تشکیلاتی را کنار بگذارند. شما چقدر این خطر را جدی می‌دانید؟**

من برمی‌گردم به سئوالی که شما اول کردید که عده‌ای می‌گویند فلانی چقدر کار سیاسی کرده که حالا دبیر کل حزب شود. حالا بعد از ۸ سال چنین مطالبی گفته می‌شود. البته من قبول ندارم که درون حزب هیچ کس برای این سمت بهتر از من نیست یا اینکه فردی وجود ندارد. در درباره آن مسئله اول، مقداری از سوابق سیاسی خودم را گفتم. اما شاید بهتر بود که می‌گفتم، آن‌هم چندان مهم نیست. مهم این است که آدم خودش را در کار نشان بدهد. البته قصور و تقصیر در کار من زیاد بوده؛ اما به طور کلی فکر می‌کنم بهتر است ما به کار افراد نگاه کنیم و نه سابقه افراد. در مورد حزب، برخلاف آنچه بیرون از حزب تلقی می‌شود، به تشکیلات بیش از فرد اهمیت می‌دهند. چون سازوکارهای تشکیلات را می‌دانند، برایشان بی‌اهمیت نیست که چه کسی دبیرکل شود، اما این در نحوه کارشان هیچ اثری نخواهد داشت. بنابراین، من معتقدم هر کس که دبیر کل شود، در نظم و انسجام حزب و پیشبرد کارهای حزب هیچ خللی وارد نخواهد شد و حتی تقویت خواهد شد. هر یک از افرادی که در معرض این سمت هستند، یک سری خصوصیاتی دارند که منحصر به فرد است و اگر در مواردی هم، کمبودی وجود داشته باشد، مجموعه نیروهای فعال در حزب این ضعف‌ها را پوشش می‌دهند. کما اینکه در مورد خود من هم، این مسئله وجود داشت. البته نیروهای مختلفی در درون حزب هستند که با حساسیت این مطلب را پیگیری می‌کنند که چه کسی دبیر کل شود. اما من از این مطلب مطمئنم که اگر در آن روز آخر، کنگره رای داد به یک نفر، همه کسانی که تاکنون در حزب بوده‌اند، بدون هیچ ریزشی متحد دور دبیر کل بعدی خواهند ایستاد و کارها را پیش خواهند برد. من معتقدم بازتاب درونی حزب، هیچ خواهد بود. ممکن است در مورد شخص دبیر کل جدید، یک تفسیرهای بیرونی بشود که اگر حسن دبیر کل شود، حزب این‌طور می‌شود و اگر حسین باشد، فلان طور. اما این تحلیل‌ها، اصلاً مهم نیست. چون حزب به آن حد از انسجام، بالندگی و بلوغ رسیده است که بداند کار حزبی، کار جمعی است و اگر دبیر کلی می‌رود و فرد دیگری به جای او می‌آید، آن سیستم و سامانه کار تغییر نخواهد کرد؛ مگر در جهت تقویت‌شدن و بهتر شدن.

**■شاید نظر شما به عنوان فردی که در کنگره رای خواهد داد، برای طیف قابل توجهی از اعضا مبنا باشد و علاقه‌مند باشند که بدانند شما چه تیپی را برای این سمت مناسب‌تر می‌دانید. خب، افراد مختلف از تیپ‌های متفاوت مطرح هستند. افرادی که چهره اجرایی‌تری دارند، افرادی که چهره دانشگاهی یا تئوریسین بودن را دارند یا تیپ‌هایی که شاید وجهه تشکیلاتی آنها مطرح‌تر است. شما شخصاً به چه تیپی رای می‌دهید؟**

همه افرادی که موثر هستند در حزب، خودمان هم نمی‌دانیم کنگره به چه کسی رای خواهد داد.

**■خودتان را که می‌دانید به چه کسی رای می‌دهید.**

خودم را می‌دانم. مشکلی که درون حزب داریم، این است که دوستانی که همگی توانایی لازم را دارند، قبول نمی‌کنند دبیر کل شوند.

**■یکی از بحث‌های مطرح درون حزب، «فراکسیون‌بندی» است. ولی غیر از چند نفری که ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی دارند، بعید می‌دانم کسی به اندازه شما برای دبیر کلی رای داشته باشد. به همین خاطر، هر کسی هم که دبیر کل شود، با اکثریت نسبی خواهد بود و نه مطلق. همین مسئله، می‌تواند درون حزب زمینه آن را ایجاد کند که دو یا چند فراکسیون ایجاد شود. شما به عنوان کسی که سال‌ها مسئولیت اول حزب را داشته‌اید و در جریان مسائل ریز حزب هستید، فکر می‌کنید فراکسیون‌بندی می‌تواند به تقویت و پویایی حزب کمک کند یا اینکه امکان انشعاب و از هم گسیختگی فراهم شود؟**

ببینید اول اینکه ما در حال حاضر در حزب، فراکسیون به شکل غیررسمی داریم. فراکسیون‌های مناطق، جوانان و زنان حول مسائل و مطالبات خاص خودشان شکل گرفته. اما فراکسیون‌های سیاسی که بخواهند در سطح رهبری حزب با هم رقابت کنند، به آن معنا وجود ندارد. اما نکته بعدی این است که ما وقتی حزب را تاسیس می‌کردیم، یکی از نگرانی‌هایی که وجود داشت و انتقادی که به ما می‌شد، این بود که شما با این جمع متضادی از افراد که جمع می‌کنید، خیلی زود منشعب می